

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم  
شماره ۱۳۳ فروردین ماه ۱۳۹۰ - آوریل ۲۰۱۱

## تحقیر ملل، دردی غیر قابل تحمل

انقلاب ملتهای عرب بر ضد حکام جنایتکار خویش با استقبال شادی آفرین مردم جهان روبرو شد. غارتگران جهان یعنی از جمله امپریالیستهای غرب و صهیونیسم جهانی به شدت غافلگیر شدند و نمی دانستند که با کدام برگ از قبل تعیین شده خود بازی کنند. آنها هرگز تصور نمی کردند بن علی به این زودی فرار کند و مردم تونس به پیروزی برسند و آتش انقلاب سایر ممالک عربی متحد آمریکا را در نوردد. دولت فرانسه حتی گلوله های پلاستیکی و رنگی و تسلیحات سرکوبگرانه برای مامورین انتظامی تونس ارسال کرده بود تا انقلاب را سرکوب کند و وزیر امور خارجه اش مرخصی خویش را به میزبانی بن علی در تونس بسر برده بود. دولت فرانسه در اتحادیه اروپا روزها مانع از آن می شد که طغیان مردم تونس بازتاب جهانی یابد و می خواست آنها را با فشار هرچه تمامتر سرکوب کند. دروغپراکنی در مورد اسلامیتها و خطر کسب قدرت توسط آنها در رسانه های گروهی رهبری شده، عناوین صفحه اول مطبوعات قرار گرفت. سخن بر سر اعزام قوای نظامی به تونس بود. ولی دیگر دیر شده بود. بن علی دزد تونس به عربستان سعودی فرار کرد و چهل دزدش را تونس باقی ماندند. وقتی ملتی بیا خیزد که ... ادامه در صفحه ۲

## تجاوز نوکران امپریالیست آمریکا را به بحرین محکوم می کنیم

### حاکمیت بحرین نماینده مردم بحرین نیست

طغیان بر حق مردم بحرین بر ضد رژیم پادشاهی آن کشور همانطور که انتظار می رفت با نگرانی و واکنش گسترده رژیمهای ارتجاعی منطقه و در راسش رژیم تروریستی و بنیادگرای عربستان سعودی همدست امپریالیست آمریکا و یار غار اسامه بن لادن روبرو شد.

بحرین استان چهاردهم ایران بود. به غیر از اسناد تاریخی... ادامه در صفحه ۳

## ژاپن، بحرین و لیبی چه قدر بهم مربوطند

در بحرین و لیبی چه می گذرد و در ژاپن چه اتفاق افتاده است و عواقب آنها برای بشریت از نظر سیاسی چیست؟

فاجعه وحشتناک طبیعی در ژاپن و تأثیراتش بر نیروگاه هسته ای آنها و عواقب این فاجعه دل هر انسانی را برد می آورد. میلیونها ژاپنی جانشان در خطر است و قربانی مناسبات سرمایه داری جهانی می شوند که با تکیه بر هرج مرج تولید و افزایش آن برای نفوذ در بازارهای جهانی و غارت جهان زیر سلطه، به ساختن بی رویه نیروگاههای هسته ای، بدون رعایت درجه بالایی ایمنی... ادامه در صفحه ۴

## ضد انقلاب در شمال افریقا بسیج می کند هرگونه اشغال و تجاوز به خاک لیبی محکوم است

مبارزه اعراب که خویش را از قید و بندهای سنتی عقب مانده خلاص می کنند و در پی ایجاد یک جامعه دموکراتیک هستند ابعاد وسیع و قابل احترامی بخود گرفته است. این مبارزه در عین حال مرگ تئوریهای "اسلام سیاسی" و نابودی تحریکات فاشیستی اسلام ستیزی را در ممالک امپریالیستی به رهبری صهیونیستها به همراه دارد. یاران ساموئل هانتینگتون در جهان و پیروان منصور حکمت در ایران باید در خدمت به صهیونیسم جهانی رنگ دیگری بخود بگیرند.

مبارزه اعراب نه تنها مبارزه ای برای کسب حقوق دموکراتیک بلکه مبارزه ای برای بهبود شرایط زندگی، مبارزه ای علیه امپریالیسم و صهیونیسم و استقلال کشور، مبارزه ای بر ضد فساد و رشوه خواری، مبارزه ای برای حق تعیین سرنوشت انسانها در این ممالک است. مستبدین... ادامه در صفحه ۶

## تجاوز امپریالیستی به لیبی را قویا محکوم می کنیم

همانطور که حزب ما در بیانیه یازده اسفند ماه خود حوادث لیبی و توطئه امپریالیستها علیه خلق لیبی را پیش بینی کرده بود، سرانجام شورای امنیت سازمان ملل پنجشنبه (۱۷ مارس / ۲۶ اسفند) با طرح تحریم هوایی لیبی، اجازه تجاوز و بمباران هوایی به این کشور در قالب فریبکارانه جلوگیری از کشتار مردم توسط جنگنده های معمر قذافی را صادر کرد. مصوبه شورای امنیت که توسط لبنان، فرانسه، بریتانیا و آمریکا به شورای امنیت ارائه شده بود، با ۱۰ رای مثبت به تصویب رسید در حالیکه روسیه و چین از حق وتو در مورد آن استفاده نکرده مستبدین فاسد و ستمکار که مورد حمایت امپریالیستها و صهیونیستها در این ممالک بودند و همپالگی هایشان هنوز هم هستند یکی بعد از دیگری فرو می ریزند. پرده از ثروتهای کلان آنها برداشته می شود و معلوم می گردد تا چه درجه ای فاسد بوده اند. مبارزه مردم لیبی برای کسب این حقوق با مقاومت قذافی... ادامه در صفحه ۷

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

تحقیر ملل، دردی...  
سرنوشت خویش را در دست گیرد و در این امر مصمم باشد هرگز کاری از امپریالیستها و صهیونیسم برای سرکوب آنها ساخته نیست.  
موجی از انقلاب همه ممالک عربی خاورمیانه را درنوردید. تئوری جرج بوش برای خاور میانه دموکراتیک و بزرگ؟! البته نه آطور که وی آرزو داشت بدست مردم در حال شکل گیری بود. دموکراتیزه شدن خاورمیانه روز عزای امپریالیسم و صهیونیسم و روز جشن ملت‌های منطقه است.

وقتی کار از کار تمام شد که دست مستبدین باز شد بیکاره امپریالیستها ریاکار رنگ عوض کردند و حسابهای میلیارد دلاری زین العابدین بن علی و زنتش را مسدود نمودند. معلوم شد زن "معصوم" بن علی عکسبرگردان اشرف پهلوی بوده که ساکن لندن است و با فک و فامیل خود تا چند لحظه قبل تونس را غارت می کرده است. از دزدی ۷۰ میلیارد دلاری حسنی مبارک سخن گفتند و بانک سوئیس با مودیگری اعلام کرد که به این مبلغ احتمالی بنام مبارک در بانکهای سوئیس رسیدگی خواهد کرد و در صورت وجود آن، آنها را به نفع مردم مصر ضبط خواهد کرد. هیچکدام از این کشورها حاضر نشدند از ترس مردم این عناصر مورد نفرت عمومی را به سرزمینشان راه دهند. البته روشن است که ملت‌های عرب روی این ثروتها را نخواهند دید. روشن است که این ممالک امپریالیستی از قبل می دانستند که رهبران این کشورها در بانکهای آنها حسابهای خصوصی دارند و به رویشان نمی آوردند.

تا قبل از طغیان مردم در این ممالک مبارک و بن علی از بزرگترین و بهترین متحدین امپریالیسم و صهیونیسم بودند همانگونه که حکام عربستان سعودی و یا پادشاهان اردن و مراکش هستند. امپریالیست آمریکا اسرای گوانتانامو را به مصر می فرستاد تا با نظارت عمرسلیمان (سپهبد نصیری رئیس ساواک ایران-توفان) و مامورین سازمان سیا شکنجه شوند. ولی در مقابل افکار عمومی از حقوق بشر دم می زدند. آنها مامورین امنیتی مصر را در آمریکا و اسرائیل تعلیم می دادند. ارتش مصر را با تجهیزات آمریکائی می انباشتند. از محاصره مردم نوار غزه توسط مبارک و گرسنگی دادن به آنها پشتیبانی می کردند. سوخت گاز مورد احتیاج اسرائیل را از مصر صادر می کردند. برای آنها روشن بود که خفقان در مصر حاکم است و همه حقوق دموکراتیک مردم با سرنیزه نابود شده است. انتخابات ریاست جمهوری مصر همیشه تقلبی

بوده است. حتی مبارک از تعیین نخست وزیری سرباز می زد علیرغم اینکه وی می بایست مطابق قانون اساسی که برانزده وی دوخته شده بود به گزینش وی اقدام می کرد. آنها به انتخابات تقلبی مصر ایرادی نداشتند، انتخابات تقلبی در عراق و افغانستان را زیر سیلی رد می کردند ولی نتیجه انتخابات واقعی و غیر تقلبی فلسطین را برسمیت نمی شناختند. همه این ممالک می دانستند که حسنی مبارک قصد دارد پسرش را به سلطنت مصر برساند. ملت‌های عرب می فهمیدند که این رهبران همه فاسد، جنایتکار و نوکران امپریالیسم و صهیونیسم جهانی هستند.

ولی برای این دشمنان بشریت این حقایق همه دانسته مهم نبود. برای آنها ادامه جریان بی مزاحمت نفت عربستان سعودی و امنیت اسرائیل مهم بود و هست و از این بیعد نیز همین نکات اند که نقش قطعی خواهند داشت. آنها برای حفظ منافع خود "خطر اسلام" را بهانه کرده اند و افکار عمومی را در سراسر جهان بر ضد مسلمانان تحریک می کنند. آنها لولویی پیدا کرده اند تا با نشان دادن آن به ملت‌ها از استقرار هر گونه حکومت‌های ملی و دموکراتیک در این مناطق جلوگیری کنند.

نیروهای مترقی که جای خود دارد ولی توده و مردم مسلمان جهان می بینند که حاکمیت عربستان سعودی و ضیاء الحق رئیس جمهور سابق پاکستان که ارتجاعی ترین نوع قرآنت قرآن را ارائه داده اند نه تنها مورد انتقاد غرب قرار نگرفته و نمی گیرند، بلکه از آنها به عنوان رژیم‌های دوست آمریکا حمایت شده و می شود. در این ممالک امپریالیستها با اسلامیتها موافقت و اسلام برای آنها خطری ندارد. مردم جهان می بینند که تا دیروز که مبارک همدست اسرائیل بود فعالیت‌های هسته ای مصر و غنی سازی اورانیوم اشکالی نداشت ولی پس از سرنگونی مبارک مقامات اسرائیلی نگرانیهای خویش را در مورد فعالیت‌های هسته ای مصر بر زبان می آوردند. مردم مصر می بینند که قرارداد صلح با اسرائیل قرار داد دولت دست نشانده مصر است و نه قرارداد مورد تائید مردم و تصویب شده در مجلس مصر ولی در همه جا ریاکارانه تلاش می کنند این قرارداد ننگین را بیان نظریه مردم مصر جا زنند. مردم مصر می بینند که امپریالیستها و صهیونیستها ۱/۵ میلیون مردم نوار غزه را به جرم شرکت در تعیین سرنوشتشان محاصره کرده به آنها گرسنگی داده و فرمان قتلشان را امضاء کرده اند ولی از حقوق بشر دم می زنند. مردم می بینند که اسرائیل سرزمین‌های فلسطین، لبنان، سوریه و اردن را اشغال کرده است ولی سازمان

ملل متحد قادر نیست جلوی این قلدری و نقض همه پیمانهای جهانی را از جانب اسرائیل بگیرد ولی برضد ایران با قلدری و تهدید و رشوه چهار قطعنامه غیر قانونی صادر می کند. مردم جهان می بینند که امپریالیستها به افغانستان و عراق تجاوز کرده امنیت ایران را تهدید نموده و کسی نیست که جلوی این قلدری و گردنکشی را بگیرد و تازه برعکس این جنایتکاران و باندهای بین المللی که در تجزیه کشورها دست دارند در حمایت از حقوق ملل و حقوق بشر و... سخنرانیهای قراء می کنند ولی حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم را نفی کرده و تهدید می کنند که با بمب اتمی به ایران حمله کنند.

مردم دنیا می بینند که امپریالیستها و صهیونیسم بین الملل سینه سپر کرده به میدان آمده و عریبه می کشند و هل من مبارز می طلبند و می گویند "ما اینیم". ما هستیم که تفسیر نمی کنیم. ما هستیم که دیکته می کنیم. ما هستیم که قوانین را تعیین می کنیم. ما حق داریم که نیات خویش را برآورده کنیم و شما باید از دستورات ما پیروی نمایید. ما می گوئیم اسلام سیاسی بزرگترین خطر بشریت است. ما می گوئیم که سرزمین‌های شما را اشغال می کنیم تا بدست مسلمان‌های افراطی نیفتد. ما مفهوم مسلمانی و تروریسم را آنگونه که خود خواهیم تعریف و تفسیر می کنیم و آنها را می کشیم تا حقوق بشر را در دنیا حفظ کنیم. ما سکولاریسم و شما مذهبی.

یکشنبه امپریالیستها رنگ عوض کردند و مدعی شدند که ممالک شمال افریقا حقوق بشر را زیر پا می گذارند. مبارک جانی بوده است ولی در مورد عمرسلیمان و طنطاوی سخنی نمی گویند. بن علی جانی بوده است ولی در مورد غنوشی سخنی نمی گویند...

ملت‌های جهان ناظر بر این ریاکاری اند. ملت‌های جهان این دروغها را می بینند و می فهمند و سرتکان می دهند. دل ملت‌های جهان از این همه دورویی و بی شرمی و نژاد پرستی خون است. این اقدام امپریالیستها و صهیونیسم جهانی و سازمان ملل متحد و همدستان این اوباش در جهان از دید هیچ انسان عاقلی پنهان نمی ماند ولی آنچه بیشتر این ملل را زجر می دهد نفس شکنجه نیست درد شکنجه قابل تحملتر است از درد تحقیر ملت‌ها و سفیه تصور کردن آنها. دشمنان بشریت برای درجه درک و آگاهی روزافزون ملت‌ها پیشیزی ارزش قابل نیستند و وقتی در روز روشن به این ریاکاریهای متوسل می شوند در واقع به درجه فهم مردم جهان توهین می کنند. اقدام آنها تحقیر ملت‌هاست. یک نوع نژادپرستی موحش است. خود بزرگ بینی و حق مداری است. آنها خود را در سرکوب سایر ملت‌ها و تحقیر آنها محق می بینند. ملت‌های جهان هرگز نمی توانند این نگاه‌های تحقیرآمیز و توهین را تحمل کنند. آنها می خواهند نوع و شیوه زندگی خویش را خود تعیین کنند. آنها احتیاجی به آقا بالا سر... ادامه در صفحه ۳

**جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران، سرنگون باید گردد!**

**تحقیر ملل، دردی...**

که منابع طبیعی کشورشان را غارت کند و به آنها توهین کرده بگوید شما لیاقت داشتن این منابع طبیعی را نداشته و این حق ماست که به علت "متمدن"تر بودن، "سکولار" بودن (البته سکولار مصلحتی، زیرا هر جا صلاحشان باشد به سنتهای مذهبی و غربی خویش استناد می کنند-توفان)، ضد اسلام و ضد تروریست بودن آنها را برای خود صاحب شویم، ندارند. ملل جهان نمی توانند زیر بار این تحقیرها روند.

ولی آیا سیاست تحقیر امپریالیستی تمام می شود؟ خیر! آنها برای غارت جهان به این وسیله تبلیغاتی نیاز دارند. کارزار مبارزه ضد اسلامی در غرب یک کارزار تبلیغاتی صهیونیستی و امپریالیستی در خدمت مقاصد شوم و غارتگرانه آنهاست. کارزار مبارزه علیه تروریسم یک سیاست تبلیغاتی موزیانه برای سرکوب نهضت‌های آزادیبخش در جهان است. ولی ملت‌های جهان نمی توانند این دروغ و ریاکاری و تحقیرها را تحمل کنند. روز رستاخیز آنها نزدیک و نزدیکتر شده و ابعاد وسیعتر و عمیقتری بخود می گیرد. خاور میانه بعد از انقلاب تونس و مصر خاور میانه دیروز نیست. خاورمیانه فرداست.

\*\*\*\*\*

**تجاوز نوکران امپریالیسم...**

جغرافیایی و سیاسی از عهد هخامنشیان و ساسانیان تا دوره قاجاریه و حضور پرتغالیها و انگلیسها در منطقه و خویشاوندگی فرهنگی مردم آن کشور با ایران یک سند دیپلماتیک مهم دیگر نیز وجود داشت که مقامات وزارت امور خارجه انگلستان در آن تأیید کرده بودند که بحرین جزئی از خاک ایران است. این سند که در شکل نامه مقامات رسمی وزارت امور خارجه به شخص دکتر مصدق بود و در اختیار دکتر مصدق قرار داشت بارها مورد استناد قرار گرفت. در کودتای خائنانه ۲۸ مرداد که خانه دکتر مصدق توسط اوپاش غارت شد تمام اسناد مربوط به بحرین و سایر اسنادی که به استقلال و تمامیت ارضی ایران و تاریخ ایران مربوط بود به غارت رفت این سند نیز دزدیده شد. مسلماً این اسناد که توسط کودتاچیان غارت شد امروز در اختیار سازمانهای جاسوسی امپریالیستی قرار دارد که در همان زمان برای غارت آنها تجاوز به حریم خانه دکتر مصدق را برنامه ریزی کرده بودند.

شاه در همدستی با امپریالیستهای انگلیس و آمریکا وظیفه ژاندارمی منطقه را بعهده گرفت و با اشغال سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی که زیر نفوذ انگلیسها بودند و با بخشیدن بحرین که

بخشی از خاک ایران بود و در اشغال انگلیسها قرار داشت در طی نطفی در سفرش به هندوستان به پیدایش کشور امارات متحده عربی مهر تأیید زد. فکرش را بکنید که مستبدی خونخوار چگونه راساً تصمیم می گیرد که کدام بخش از خاک ایران را به چه کسی ببخشد و یا نبخشد. تو گوئی ایران منزل شخصی وی است. شاه هرگز تلاش نکرد در مقابل اربابانش برای ایجاد یک ثبات سیاسی که ضامن حفظ تمامیت ارضی ایران باشد از این تسلیم طلبی بهره گیرد. وی هرگز برای آزادی بحرین از اشغال امپریالیست انگلیس اقدامی ننمود و اشغال بحرین را برسمیت شناخت. مشکلات و اختلافات بر سر سه جزایر خلیج فارس از همان زمان شاه در اثر خیانت ملی وی چون استخوان لای زخم تا به امروز باقی ماندند. شاه بحرین را بخشید بدون آنکه چیزی بدست آورد. در زمینه استقلال بحرین شاه با جدائی بحرین موافقت کرد و تلاشی ننمود تا بر تمامیت ارضی ایران صحه بگذارد. از یک نوکر بیگانه بیش از این نیز انتظاری نمی رفت.

رژیم ارتجاعی بحرین که عامل امپریالیست و ارتجاع عرب است از همان روز نخست با اعمال خودکامگی مانع آن شد که اکثریت مردم بحرین که شیعه مذهب هستند از حق مساوی با اقلیت ۲۰ درصدی مسلمانان سنی برخوردار شوند. رژیم بحرین با آگاهی به نفوذ معنوی ایران و خویشاوندی تاریخی بحرین با ایران، تلاش می کرد تا از حضور اکثریت شیعیان در مجلس فرمایشی بحرین که بعدها منحل شد جلوگیری و از رسیدن آنها به مقامات کلیدی ممانعت به عمل آورد. امیر بحرین برای برهم زدن تناسب مذهبی و بویژه بعد از انقلاب ۲۲ بهمن در ایران، سنی مذهبیان را از سایر ممالک عربی به بحرین آورده و به آنها تابعیت بحرینی عطا می کرد تا برای خویش پایگاه مادی ایجاد نماید. بسیاری از افراد ارتش وی از پاکستانیها تشکیل شده اند زیرا وی به مردم میهنش اعم از شیعه و سنی اعتمادی ندارد. وی ارتشی مرکب از مزدوران بیگانه را به یک ارتش ملی ترجیح می دهد. بحرین در یک عملیات بزرگ جاده سازی و با انگیزه های سیاسی توسط یک پل بزرگ برای تثبیت وابستگی به عربستان سعودی به شبه جزیره عربستان سعودی وصل گردید و این همان پلی است که نیروهای عربستان سعودی برای تجاوز به بحرین از آن استفاده کرده اند.

در بحرین پایگاه نظامی دریائی پنجم آمریکا قرار دارد تا محاصره ایران را کامل کند، از منافعی در مناطق نفتی حمایت کند، تجاوز به عراق و افغانستان را زیر نظر داشته باشد و منافع خلقهای منطقه را تهدید کند. پایگاه نیروی دریائی پنجم آمریکا یک مرکز تروریستی و تجاوز جهانی و عاملی بزرگ برای بی ثباتی منطقه است. از

همین پایگاه هواپیماهای آمریکائی برای بمباران عراق پرواز می کردند.

انقلابات شمال آفریقا تأثیرات خویش را در بحرین نیز گذارد و مردم با آگاهی به نیروی لایزال خلق به میدان آمده و خواستهای دموکراتیک خویش را مطرح کردند. آنها بجای پادشاهی خودکامه بحرین یک حکومت مشروطه می خواستند که پاسخشان را با گلوله گرفتند. در اثر مقاومت رژیم حاکم در بحرین و اعتلاء جنبش و تعمیق خواستهای مردم و با الهام از موفقیت‌های نسبی مردم در مصر و تونس خواستهای مردم افزایش یافت و شعار سرنگونی رژیم در نمایشات اعتراضی حتی به زبان فارسی مطرح شد. مردم امروز خواهان جمهوری در بحرین هستند و می خواهند که حقوق انسانی و دموکراتیک مردم بحرین برسمیت شناخته شود. رژیم بحرین تلاش کرد که این مبارزه را به مبارزه میان سنی و شیعه تبدیل کند همانگونه که عربستان سعودی و آمریکا این سیاست را در عراق و پاکستان و یمن و لبنان و فلسطین اعمال می کنند. ولی این دسیسه ها هنوز نتوانسته جهت مبارزه مردم بحرین را تغییر دهد. مردم بحرین اعم از شیعه و سنی خواهان تغییرات بنیادی در بحرین هستند و وحدت خویش را در این مبارزه حفظ کرده اند.

نمایشات چند صد هزار نفری مردم در منامه پایتخت بحرین و واکنش خشن امیر بحرین آمریکا را به وحشت انداخت زیرا از نفوذ ایران در منطقه نیز خبر داشت. آنها فوراً از امیر بحرین خواستند که از اعمال خشونت آشکار که می تواند به اعتلاء جنبش یاری رساند خودداری کند زیرا از جانبی می توانست این خشونت آشکار موجب تشدید قهرآمیز مبارزه و تسلیح مردم شود و از جانب دیگر وضعیت سایر ممالک منطقه را به بی ثباتی بکشاند. مردم جهان نیز مسلماً از مبارزه مردم بحرین مانند مبارزات مردم تونس و مصر و لیبی و... حمایت می کردند و آبروی امپریالیستها که متحد عربستان سعودی و ارتجاع عرب بودند از بین می رفت. از این گذشته موجودیت حضور پایگاههای نیروی دریائی آمریکا در منطقه از جمله در بحرین و قطر به خطر می افتاد.

امپریالیستها در مورد بحرین با حساسیت بیشتری عمل می کردند. وزیر جنگ آمریکا رابرت گیتس و وزیر امور خارجه آمریکا هیلاری کلینتون در اواسط ماه مارس ۲۰۱۱ به بحرین سفر کردند و سیاست راهبردی خویش را در آنجا با رهبران ارتجاعی عرب در میان گذارده و پیاده نمودند. آنها در همدستی با ارتجاع منطقه موافقت کردند که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج(عربی) فارس(عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات... ادامه در صفحه ۴

**صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم**

تجاوز نوکران امپریالیسم...  
متحد عربی و عمان) با اعزام ارتش بیگانه و توافق آمریکا و سکوت ضمنی و معنی دار اروپا و سازمان ملل به بحرین تجاوز کنند و این کشور را اشغال نمایند و از رژیم ارتجاعی امیر بحرین در مقابل خواستهای دموکراتیک و انسانی مردم این کشور حمایت نمایند. البته به ظاهر و از جنبه حقوقی امپریالیستها به درخواست حکومت بحرین برای اشغال کشورش تکیه می کنند. در حالیکه این پادشاه نماینده مردم بحرین نیست و درخواست وی بر ضد مصالح مردم و تنها در خدمت تقویت نظام خودکامه و عقب مانده و ارتجاعی بحرین است. این مانند آن می ماند که معمر قذافی از ممالک جهان برای حفظ بقاء اش طلب حمایت نظامی کند. در اینجا سخن بر سر یک مسئله حقوقی نیست بر سر یک تصمیم سیاسی برای اشغال ممالک منطقه و بی ثباتی در خلیج فارس و حفظ منافع آمریکا و اسرائیل و سایر ممالک اروپایی است. امپریالیستها در سایه فاجعه زلزله ژاپن موقعیت را مناسب تشخیص دادند و زلزله دیگری در خلیج فارس خلق کردند. همه اخبار جهان و افکار عمومی مردم جهان را به سوی ژاپن جلب کردند تا در سایه آن به فجاجی بزرگتری دست زنند که مورد توجه مردم جهان قرار نگیرد. نشریه "بولتن نیوز" در مورد بیانات سخنگوی دولت آمریکا گزارش جالب زیر را در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ منتشر کرد: "در حالی که یک روز از اشغال بحرین توسط عربستان سعودی می گذرد، موضع گیری سران آمریکا در برابر این اشغال بسیار قابل توجه است تا جایی که سخنگوی کاخ سفید از این اقدام ریاض حمایت کرد. جی کارنی سخنگوی کاخ سفید در کنفرانس خبری خود، در حالی که با سوالات متعدد خبرنگاران در مورد اشغالگری عربستان در بحرین مواجه شده بود، نتوانست به این سوالات پاسخ دهد. در این نشست خبری خبرنگاری پرسید اگر کشور دیگری مثل ایران تصمیم گرفته بود که وارد کشور دیگر شود، چون احساس کرد که کار درستی انجام می دهد آن وقت آمریکا چه می کرد، می دانم که این یک فرضیه است اما به نظر می رسد خیلی جدی باشد؟ جی کارنی بدون پاسخ مستقیم به این سوال خبرنگار، مدعی شد: فکر می کنم شما باید منظور من را متوجه شوید ما گزارش هایی را که شما درباره آن صحبت می کنید مشاهده کردیم این حمله به یک کشور نیست. خبرنگار با قطع صحبت های جی کارنی گفت هست، هست. به گزارش بولتن به نقل از العالم، سخنگوی کاخ سفید در حالی که نمی توانست این اقدام خارج از عرف سران ریاض که به نظر می رسد با چراغ سبز و اشنگن صورت گرفته را توجیه کند، گفت: ما مصرانه از دولت بحرین و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می خواهیم از خود خویشنداری نشان دهند و با تظاهرکنندگان که به

صورت مشروع نگرانی های خود را بیان می کنند، هیچ برخورد فیزیکی خشن نداشته باشند. کارنی بدون اشاره به سخنان اخیر آدام ارلی سفیر آمریکا در بحرین که وعده برخورد خشن رژیم آل خلیفه با تظاهرکنندگان را داده بود، گفت: ما بار دیگر از دولت بحرین و دیگر دولت های منطقه می خواهیم که به این پیام گوش دهند. خبرنگار دیگری پرسید آیا شما از سعودی ها می خواهید که بحرین را ترک کنند؟ سخنگوی کاخ سفید بدون پاسخ صریح به این سوال گفت: ما از سعودی ها و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس و دولت بحرین می خواهیم از خود خویشنداری نشان دهند. معتقدیم که گفتگوی سیاسی راه حل مسأله است که در منطقه در بحرین و دیگر کشورها رخ داده است. سخنان آشفته سخنگوی کاخ سفید که نشان از آشفتگی سیاسی در درون هیات حاکمه آمریکا و ناتوانی در مشروعیت بخشی سیاسی به اقدام اخیر آل سعود در اشغال نظامی بحرین است، حاکی از حمایت همه جانبه این کشور از رژیم های دیکتاتوری در دنیای عرب به خصوص شورای همکاری خلیج فارس است."

این گزارش کوتاه بیان همه واقعیت است. به امپریالیستها هرگز نباید اعتماد کرد. آنها ضد آزادی و دموکراسی و تحقق حقوق بشر هستند. آنها تمامیت ارضی ممالک و حق حاکمیت ملی آنها را در خدمت منافع غارتگرانه خویش زیر پا می گذارند. سخنان آنان ریاکارانه است و ما این ریاکاری را در زمان تشدید تضادها در شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه دیده ایم. حزب ما از مبارزه دموکراتیک مردم بحرین حمایت می کند و تجاوز و اشغال قوای نظامی شورای همکاری خلیج (عربی) فارس را محکوم می نماید. زمان نشان می دهد که این شورا یک شورای ارتجاعی برای حفظ منافع راهبردی امپریالیسم در منطقه است. این اشغال و جنایت با همدستی امپریالیسم و صهیونیسم جهانی صورت گرفته است و این ریاکاری بر کسی پوشیده نیست. جالب آن است که اپوزیسیون خود فروخته و تقلبی ایران حاضر نیست این جنایت آمریکا را محکوم کرده از مبارزه مردم بحرین حمایت کند. این اپوزیسیون تقلبی مردم جهان را از نفوذ اسلام می ترساند و بر هر جنایتی بر ضد مردم مسلمان جهان به بهانه مبارزه بر ضد "اسلام سیاسی" مهر تائید می زند. این اپوزیسیون که در راسش پیروان نظریات ورشکسته و هانتینگتونی منصور حکمت قرار دارند با اشغال همه ممالک مسلمان و سرکوب مبارزه مردم بر متن نظریه "نبرد تمدنها" موافقت. آنها آمریکای "مدرن" را مترقی

تر از "اسلام سیاسی" تعریف کرده کشتار مسلمانان را مترقی دانسته و جایز می دانند. حزب ما تجاوز به بحرین و اشغال این کشور را با دست دراز شده آمریکا محکوم می کند و خروج فوری و بی قیدو شرط نیروهای اشغالگر را از بحرین می طلبد. حزب ما از مبارزه دموکراتیک مردم بحرین حمایت کرده و با آنها سرنگونی رژیم دست نشانده پادشاهی بحرین را می طلبد. حزب ما خواهان خروج نیروهای بیگانه نظامی از خلیج فارس است و حضور آنها را خطری جدی برای ثبات منطقه دانسته و تجاوزی آشکار به حقوق ملت های منطقه می داند. حزب ما عربستان سعودی را مرکز تروریسم و ارتجاع منطقه می داند که مانند اسرائیل یک کشور متجاوز بوده و تا کنون به بحرین یمن و عمان تجاوز کرده است. حزب ما از مبارزه مردم عربستان سعودی برای نابودی این رژیم قرون وسطائی همدست مدرنیسم آمریکا حمایت می کند. زنده باد مبارزات ملی دموکراتیک مردم بحرین مرگ بر امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع منطقه. \*\*\*\*

### ژاپن، بحرین و لیبی...

برای سود سرشار و بیشتر دست زده اند. تولید روز افزون به انرژی روز افزون نیاز دارد. دنیای با زرق و برق به زرق و برق نیاز دارد که از آسمان نمی آید و باید تولید شود. تمام این نیروگاه های هسته ای در دست مالکین خصوصی قرار دارند و در تحت نظارت بی مانع دولت به فعالیت اقتصادی مشغولند. طبیعتا سرمایه دار خصوصی در فکر تامین منافع حداکثر سود برای خویش است و به عواقب یک فاجعه هسته ای فکر نمی کند و نمی خواهد نیز فکر کند و نیز نمی تواند، به علت ساز و کار تولید سرمایه داری، اگر نخواهد از جانب رقیب مکار خود بلعیده شود فکر کند. بعد از مرگ سرمایه دار که تنها به منافع خصوصی و نه اجتماعی و بشریت فکر می کند دنیای پس از وی چه دریا و چه سراب. فاجعه در ژاپن قدری عمیق و گسترده و وحشتناک است که مانند فجاجی دیگری که در این زمینه در آمریکا و انگلستان اتفاق افتاد نمی شود با سکوت برگزار کرد و یا آنرا با تبلیغات سیاسی و مودیانه بعد از واقعه چرنوبیل و در قیاس با آن بی خطر جلوه داد. دیگر نمی شود گفت نوع روسی نیروگاه هسته ای خطرناک است ولی اگر این نیروگاهها از آلمان و یا ژاپن خریداری شود چون با درجه بالای فناوری تجهیز شده است خطری متوجه آنها نیست. وقتی تولید با برنامه نباشد و به نیازهای اساسی انسانها توجه نشود و ممالک سرمایه داری به تولید انبوه دست زنند و محصولات اضافی خویش را برای ثبات ... ادامه در صفحه ۵

## مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

**ژاپن، بحرین ولیبی...**

قیمتها بسوزانند و یا بدریا بریزند طبیعی است که اگر صدها نیروگاه اتمی با استانداردهای معمولی نیز بسازند قادر نخواهند بود مصرف انرژی مورد لزوم خویش را برای این شکم سود پرور سیری ناپذیر تامین کنند. مسئله حفظ محیط زیست، تامین جهانی انرژی مورد لزوم ممالک و مردم جهان تنها در یک حکومت جهانی کمونیستی و با سیاست برنامه ریزی شده اقتصادی یعنی در جهان سوسیالیسم مقدور است. در جهانی که ژاپنی، چینی، روسی، آمریکایی، اروپایی، ایرانی، عرب و برزیلی و آفریقای سیاه... از بخت برابر و آسایش برابر برخوردار باشند. کره زمین سرزمین آنها باشد و همه برای آسایش مردمان بر روی این کره تلاش کنند. اصراف در تولید انرژی و بر باد دادن منابع آن تا جیب سرمایه داران پر شود و رقبای امپریالیست در جهان حریف را از میدان بدر کنند این نتایج وخیم را بدنبال داشته و در آینده نیز خواهد داشت. فاجعه در ژاپن کمر امپریالیست ژاپن را که سومین اقتصاد قدرتمند جهان است می شکند و پای گیری وی را برای ده ها سال به تاخیر می اندازد. رقبای ژاپن می کوشند بازارهای وی را از چنگش خارج کنند و فناوری وی را بزدند. اینکه ژاپن بتواند سرگردگی خویش را در صنایع تفریحی الکترونیک حفظ کند و یا در صنایع اتومبیل سازی به رقابت با کره، آلمان و فرانسه و آمریکا بپردازد قابل تعمق است. رقبای ژاپن تلاش می کنند با پرداخت وامهای کمر شکن اقتصاد ژاپن را در کنترل خویش بگیرند.

از نظر سیاسی تعادل قوا در منطقه شرق آسیا و اقیانوس آرام به کلی تغییر می یابد. اتحادهای استرالیا، زلاندنو، اندونزی، تایوان، کره جنوبی، آمریکا و ژاپن متزلزل می شود. ژاپن قادر نخواهد بود ارتش خود را مجهز کند. سیاست محاصره چین و ممانعت از نفوذ آنها و تحت فشار گذاردن کره شمالی و یا تهدید مرزهای شرقی روسیه با شکست روبرو می شود. یک اتفاق غیر قابل پیش بینی طبیعی و یک سیاست آزمندانه امپریالیستی به نفع کشور چین تمام شده است و موقعیت چین را در شرق آسیا به عنوان تنها قدرت منطقه تثبیت می کند. جبهه آمریکا در شرق آسیا ترک بر می دارد و چین سر بر می آورد. تضعیف موقت ژاپن چهره خاورمیانه را نیز تغییر خواهد داد و معلوم نیست در شکست محاصره اقتصادی ایران موثر نیفتد.

فاجعه ژاپن این خاصیت را نیز برای ارتجاع جهانی داشت که تمام اخبار جهانی را تحت الشعاع خود قرار داده و تجاوز به بحرین و اشغال آن از جانب عربستان سعودی و آمریکا و همدستانان لاپوشانی کرده و بی اهمیت جلوه داده شود. امپریالیست آمریکا با رضایت سایر

امپریالیستها و ارتجاع منطقه برای حفظ نفوذش در خلیج فارس و ادامه سلطه اش در عربستان سعودی، تصمیم به سرکوب مبارزه مردم بحرین گرفت. آنها در عین حال از نفوذ افکار انقلابی که از شمال آفریقا می آید بشدت نگرانند و از جانب دیگر به علت خویشاوندی بحرین با ایران از نفوذ ایران نیز در این منطقه واهمه دارند و در نتیجه فاجعه ژاپن را به فال نیک گرفتند و مبارزه مردم بحرین را سرکوب کرده در پی خفه کردن آن هستند.

فاجعه ژاپن به نفع قذافی نیز بود زیر پرده ای بر جنایت وی در لیبی می کشد. مردم لیبی مخالف آن هستند که برای نجات از دست قذافی نیروهای اجنبی خاک کشورشان را اشغال کنند و بعد از سرنگونی قذافی مانند عراق و افغانستان و فلسطین در خاک آنها بمانند و نفتشان را غارت کنند و کشور لیبی را بنام بزرگ آزادی و دموکراسی ترک نکرده و خود را مالک "متمدن" آن سرزمین "بربرترین" بدانند. مردم لیبی درخواست می کنند که اگر امپریالیستها مدعی آن هستند که می خواهند به آنها کمک کنند جلوی پرواز هواپیماهای ارتشی لیبی را بگیرند ولی از جانب امپریالیستها در این زمینه تمایلی به علل زیر وجود ندارد و برای آنها نه از نظر حقوقی و نه از نظر سیاسی انجام این کار در شرایط کنونی مقدور است.

نخست اینکه به علت بدنامی امپریالیستها در جهان و وقوف به این واقعیت که خلقهای جهان از آنها نفرت دارند می ترسند مستقیماً در این تجاوز نظامی شرکت کنند. مردم خاورمیانه نقش کثیف امپریالیستها را در عراق و فلسطین و افغانستان می شناسند و ریاکاری آنها را در برخورد به مسئله غنی سازی اورانیوم در ایران می ببینند. آنها می خواهند پای جامعه عرب و کنگره ملی آفریقا را نیز به میان کشیده و اجازه تجاوز را از سازمان ملل بگیرند تا در زیر سایه فتوای موجه و پرده پوشی لازم به اهداف خود نایل شده و به تجاوزگری و غارت کشورها متهم نشوند. تناسب قوا در منطقه و در مراجع بین المللی به علت سوء ظنی که دولتها و ملتها به این روشهای مونیگرانه امپریالیستی دارند و مخالفتهای تاکنونی چین و روسیه که بازنده این بازی خواهند بود بنفع امپریالیستها نیست. صحنه گذاشتن بر چنین سیاستهای دست امپریالیستها را در آتیه برای هر جنایتی باز گذارده و آنها دلایل حقوقی و سیاسی و یا انسانی مربوطه را برای نیل به این اهداف پیدا کرده و یا اختراع می کنند.

ولی اگر کسی بخواهد به مردم لیبی بی شبیه پبله و غرض و مرض کمک کند راه آن آسان است. حلقه محاصره لیبی را برای رسیدن اسلحه بدست

مردم بر می دارد و آنوقت خواهید دید محافلی هستند که بدست مردم لیبی اسلحه برسانند. فلسطینیها می توانند این کار را بکنند. ولی امپریالیستها با این نوع کمکها به نفع مردم لیبی و بدون نقش سلطه جویانه خویش موافق نیستند. لیبی به دروازه آفریقا برای تصاحب مواد اولیه بدل شده است. هرکس پرچم خویش را در آنجا بفرزد راه ورود و خروج از آفریقا را برای تصاحب مواد اولیه سایر ممالک یافته است. حتی در ممالک غربی هزاران تبعه لیبیایی وجود دارند که داوطلب رفتن به لیبی برای مبارزه مسلحانه با رژیم قذافی هستند مدعیان دلسوزی برای مردم لیبی می توانند باین جمعیتها تعلیمات نظامی دهند و بدون چشمداشت آنها را با اسلحه مجهز کنند و به مناطق آزاد شده لیبی برسانند. حتی حکومت به مناطق آزاد شده از طرف فرانسه نیز برسیمت شناخته شده و عملاً نباید از نظر حقوقی مشکلی بر سر این راه حداقل از جانب فرانسه موجود باشد. حتی دولت فرانسه می تواند خود مستقلاً از جانب خویش وارد عمل شده و از مبارزین لیبیایی بدون چشمداشت امپریالیستی حمایت کند. پس چرا این عمل صورت نمی گیرد و همه منتظرند تا قذافی مردم لیبی را به کمک تسلیحات همان ممالک امپریالیستی سرکوب کند؟ بنظر ما دلایل گوناگونی وجود دارد نخست اینکه ارتجاع می اندیشد سرکوب جنبش دموکراتیک مردم لیبی توسط قذافی شاید آغاز پایان تأثیرات زنجیره ای انقلابات شمال آفریقا بر روی ممالک دیگر باشد. آنها می خواهند به مردم سایر ممالک بگویند که مبادا فکر کنید اگر به اعتراض برخاستید همه جا مانند مصر و تونس به موفقیتهای نسبی می رسید. این خیزش شما می تواند با سرکوب خونین روبرو شود. پس قبل از دست زدن بهر عمل انقلابی دو دفعه تعمق کنید و زود به میدان نیایید. دوم اینکه اراده مردم لیبی را بشکنند و به آنها بفهمانند که مخالفت شما برای اشغال خاکتان به بهای ارزانی تمام نمی شود. شما مخالف اشغال کشورتان توسط ما هستید پس ما اجازه می دهیم قذافی شما را قتل عام کند. امپریالیستها در عین حال می خواهند مردم لیبی را گوشمالی دهند. سوم اینکه امپریالیستها نیازی ندارند از مبارزه مردمی برای پیروزی حمایت کنند که از همان روز نخست مخالفت خویش را با اشغال و حضور امپریالیستها اعلام کرده اند و قدرت گیری آنها برای آنها مسلماً وضعیت نا بهنجارتری از باقی ماندن قذافی بر سر کار بوجود خواهد آورد. چهارم اینکه تضعیف دو طرف به نفع امپریالیسم در منطقه تمام می شود و به آنها زمان لازم را می دهد تا برای مسئله لیبی یک راه حل مورد رضایت خویش پیدا کنند. وجود یک ایوبیسیون سرکوب شده که به یاری نیروهای خارجی نیاز داشته باشد در کنار یک رژیم آدمکش ویی ابرو در جهان که در درون کشورش نیز پایگاه مهمی ندارد و باید با مزدوران بیگانه حکومتش را حفظ کند برای امپریالیستها سودمندتر است. اگر در این جنگ قذافی پیروز شود هرگز روی ثروتش را نخواهد دید. پولهای... ادامه در صفحه ۶

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند**

ژاپن، بحرین و لیبی...

مردم لیبی تحت عنوان ثروت قذافی بالا کشیده خواهد شد و محاصره لیبی ادامه می یابد تا رژیم قذافی که بکلی منزوی شده و متحدی در آفریقا ندارد سرنگون شود. آنها برای آینده لیبی در حال برنامه ریزی هستند. امپریالیستها ضربه مصر و تونس را غیرمنتظره تحمل کردند ولی حال خود آمده و در لیبی و بحرین و مسلما در یمن و اردن نیز واکنش نشان داده و از سرکوب مردم با انتقاد ریاکارانه بر لب و حمایت جانانه از ته دل برخوردار خواهند کرد. آنها به مردم جهان می گویند که برای "آزادی" باید به اشغال کشورتان رضایت دهید و به مطالعه و بدون رضایت خاطر ما به انقلاب متوسل نشوید. راه خشونت و انقلاب با سرکوب همراه است.

فاجعه ژاپن به یاری امپریالیستها آمد تا اخبار مربوط به لیبی را به عقب برانند و دست قذافی را برای سرکوب باز گذاشته و فریادهای یاری طلبانه مردم لیبی را خفه کنند. امپریالیستها از هر موقعیت هر چند کوچک نیز برای منافع و مصالح خویش بهره برداری می کنند و خود را برای چنین روزهای بحرانی آماده می سازند و سناریوهای گوناگون را بررسی می کنند و آنها را در کشوی میز خود دارند که به موقع بر روی میز بگذارند. این وظیفه نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستهاست که به این حقایق پی ببرند. مبارزه مردم برای پیروزی به حزب رهبری کننده که از منافع پابرهنگان رنجبران و ستمدیدگان حمایت کند نیاز دارد. بدون تشکیلات خطر بزرگی هست که مبارزان با تجارب کم و حيله گری امپریالیستها به انحراف کشیده شوند و در بی افقی و یاس به دره شکست سقوط کنند.

حزب کار ایران (توفان) این وظیفه را در مورد رهبری مبارزات طبقه کارگر و خلقهای ایران برای سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و استقرار سامان سوسیالیستی بعهد گرفته است.

\*\*\*\*\*

ضد انقلاب در شمال...

فاسد و ستمکار که مورد حمایت امپریالیستها و صهیونیستها در این ممالک بودند و همپالکی هایشان هنوز هم هستند یکی بعد از دیگری فرو می ریزند. پرده از ثروتهای کلان آنها برداشته می شود و معلوم می گردد تا چه درجه ای فاسد بوده اند.

مبارزه مردم لیبی برای کسب این حقوق با مقاومت قذافی روبرو شد و بهمین جهت این مبارزه تعمیق یافت و تا سرنگونی رژیم مستبد قذافی ادامه خواهد داشت. این رژیم استبدادی و ضد دموکراتیک حاضر نیست براحتی از منافع خویش دست بردارد و تا جایی می رود که در مقابل خلق قهرمان لیبی برخاسته و سرزمین لیبی

را به جنگی تمام عیار بکشاند و مردم را قتل عام کند.

در این واکنش دولت لیبی یک نکته جلب نظر می کند که در بسیاری از حکومتهای استبدادی خاورمیانه جنبه مشترک دارد. باند حاکمیت در این کشورها، مردم کشور خویش را صاحب کشور ندانسته بلکه خود را مالک کشور می دانند و با مردمشان مانند رعایا رفتار کرده و حقوقی برای آنها قایل نیستند. در لیبی نه قانون اساسی وجود داشته و نه فرماندهی سنا ارتش. قذافی بر اساس میل و اراده شخصی خویش حکومت می کرده است و خود را مرکز همه تصمیم گیریها قرار داده بوده است. از همه حساب می خواسته بدون اینکه به کسی حساب پس دهد. مقامات دولتی بر اساس میل وی برگمارده می شدند. خودش و فرزندانش در فرای قانون قرار داشتند و وی با قدرت مادی حاصله از پول نفت که در اختیار داشت حتی اراده خانواده خویش را در مواردی به سایر ممالک نیز تحمیل می کرد. وی اگر یک عمامه سرش می گذاشت هم ردیف ولی فقیه در ایران بود. این نوری از واقعیت و گم شدن در میان چاکرمنشان بی شخصیت و بزدل که همه دست پروردگان شخص مستبد محسوب می شوند مستبد را روز بروز بیشتر به اعماق بی خبری سوق می دهد.

ولی قذافی پس از فروپاشی امپراتوری شوروی که تکیه گاه خویش را برای مانور از دست داد برای حفظ قدرت خود دیگر نمی توانست بر رقابت ابرقدرتها تکیه کند و لذا به غرب نزدیک تر شد. در کادر نزدیکی به غرب بود که امپریالیستها در زمان حکومت تونی بلر و جرج بوش وی را بهرگونه همکاری و خفت و اداری کردند. وی به بسیاری عملیات تروریستی صحنه گذارد که حداقل هنوز در مورد سقوط هواپیمای لاکربی همه واقعیت روشن نشده است. وی مامورین سازمان جاسوسی خویش را که بر بی گناهی خویش اصرار می ورزیدند به دولت انگلستان تحویل داد و نشان داد که با این اقدام بی سابقه در جهان تا به چه حد فعال مایشاء در کشورش بوده و جان اتباع لیبی برایش بی ارزش و بی اهمیت است و حاضر است آنها را برای منافع شخصی خویش قربانی کند. بفرض اینکه مامورین جاسوسی لیبی در عملیات تروریستی دخیل بوده باشند این کار را سرخود انجام نداده اند. مامورینی بوده اند که دستورات مقامات بالا را اجراء کرده اند. حال قربانی کردن آنها بیان بی حقوقی و نظامی متکی بر اراده شخصی مستبد بزرگ است. مستبدهی که اداره کشور به هوی و هوس وی و خلق و خوی روزانه وی بستگی

دارد.

وی برنامه هسته ای خویش را با فشار امپریالیستها تعطیل کرد و با بی شرمی این تسلیم به امپریالیستها را به عنوان پیروزی مردم لیبی جا زد. امپریالیستها که توجه داشتند که قذافی تا به چه حد برای حفظ قدرت خانواده خویش حاضر به پذیرش خفت و خواری است وی را در مقام خود تسجیل کردند و بر ثروتها و دزدیهای وی چشم پوشیدند. هم اکنون که دوران مصرف وی به پایان رسیده است تنها دولت اتریش اعلام کرده است که قذافی یک میلیارد یورو در بانکهای اتریش دارد. بانکهای سوئیس از یک فقره از رقمی معادل ۴۹۰ میلیون یورو و از یک فقره دیگر از رقمی در حدود ۶/۵ میلیارد فرانک سوئیس سخن می رانند. در کنار این دولت لیبی ۳۲ میلیارد دلار در بانکهای آمریکائی سرمایه گذاری کرده است. زندگی خانواده قذافی بریز و پاش و مملو از خوشگذرانی و ضیافتهای آنچنانی با در آمد نفت مردم لیبی است. در لیبی بر مبنای گزارشات مطبوعات حسابهای شخصی افراد خانواده قذافی و بودجه مملکت دارای مرز مشخص و معینی نیستند. و این تازه بخشی از دزدیهای این خانواده است که برملا شده است. تو گویی امپریالیستها تا دیروز آنها را نمی دانستند.

از فردای توافقات با امپریالیستها سیل هجوم سران غرب از آلمان و فرانسه و انگلستان و ایتالیا و آمریکا به لیبی شروع شد و آنها در شیپورهای تبلیغاتی خویش دمیدند که لیبی به دنیای متمدن بازگشته است. لیبی مستبد و جنایتکار بیکیاره مجلسی و قابل احترام شد. همین یک فقره نشان می دهد که امپریالیستها و این آقایان و خانمهای "متمدن" تا به چه حد ریاکارند و با ماشین تبلیغاتی خویش به فریب مردم جهان مشغولند.

ایتالیا بهترین روابط را با لیبی برقرار کرد. دولت لیبی از در آمد نفت بدون حساب و کتاب و گزارش به مردم تنها بر اساس تصمیم شخصی و روابط حسنه با برلوسکونی رئیس دولت ایتالیا در شرکت نفت انی در کارخانه فیات در تیم فوتبالی یونتوس تورین، در کارخانه نساجی اولسز، شرکت تلفن رتلیت، بانک یونی کردیت و شرکت اسلحه سازی فین مکانیکا... سرمایه گذاری کرد. وی در سفرش به ایتالیا در چادر خودش زندگی می کرد و برلسکونی ۲۰۰ مانکن دلربا را برای آموزش قرآن شبها به چادر قذافی اعزام می کرد. فضاحت اخلاقی و توهین به افکار عمومی و آموزش گانگستریسم به عنوان روشی در تسلط بر مردم و توجیه کثافتکاری از سرپای این روشهای "متمدنانه" می بارد.

یکی از توافقاتی که ... ادامه در صفحه ۷

## دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

**ضد انقلاب در شمال...**

با رژیم لیبی صورت گرفته است پرداخت صدها میلیون یورو از طرف اتحادیه اروپا به دولتهای شمال آفریقا بویژه لیبی است تا این دولت مانع رسیدن هجوم پناهندگان "کنیف" آفریقای سیاه و گرسنه به سر زمین "تمیز" و متمکن اروپا بشود. هجوم ده ها هزار پناهندگان آفریقایی که خطر مرگ را به جان می خریدند تا به سرزمین شیر و عسل برسند مشکلات فراوانی برای اتحادیه اروپای "بشر دوست" و بویژه ایتالیا فراهم کرده بود. در بادی امر با غرق چند کشتی و صحنه سازی خواستند از ادامه این هجوم جلو بگیرند که این سیاست با توجه به زندگی بدتر از مرگی که مردم در آفریقای استعمار زده دارند نا موفق ماند. هیچکس برای آن کشته شدگان "متمدنها" اشک نریخت. تیرباران هزاران آفریقایی در مقابل چشمان مردم جهان و افکار عمومی البته در زمان صلح مقدور نبود. باید نوعی آدمکشی را اختیار می کردند که "انسانی" بوده و در مقابل دید دآوری وجدان عمومی قرار نداشته باشد. نشریه لوموند دیپلماتیک در شماره آوریل ۲۰۰۸ تحت عنوان "پناهندگان گریخته از گرسنگی" به قلم جان سیگلر Jean ZIEGLER می نویسد: "... اروپا، برای دفاع از خود در مقابل این مهاجرین، سازمان نظامی نیمه مخفی ای به نام "فرونتکس" (محافظ مرز) به وجود آورده است. این سازمان «مرزهای خارجی اروپا» را اداره می کند.

آنها دارای کشتی های سریع السیر و مسلحی هستند که می توانند حرکت قایق ها را در وسط دریا متوقف سازند و همچنین مجهز به هلیکوپتر های جنگی، ناوگانی از هواپیما های مراقبتی هستند که مجهز به دوربین های بسیار حساس و دقیق با دید شب، رادار و ماهواره و دیگر تجهیزات سطح بالای مراقبت های الکترونیکی از فاصله دور نیز هستند.

"فرونتکس" همچنین، در خاک آفریقا اردوگاه هایی برای نگه داری پناهندگان گرسنگی که اغلب از کشور های آفریقای مرکزی، شرقی و با آفریقای استرال، چاد، جمهوری دیمکراتیک کنگو، بروندي، کامرون، اریتره، مالاوی، زمبابوه... می آیند، ساخته است. آنها اغلب، یکی دو سال در داخل قاره آفریقا در راه اند و به طرق موقتی امرار معاش می کنند و از مرزهای داخلی عبور کرده و به تدریج تلاش می کنند خود را به یکی از این سواحل برسانند. به محض رسیدن به این سواحل، مامورین فرونتکس و یا همکاران محلی شان آنها را متوقف و دستگیر می کنند و از رفتن آنها به سمت بنادر آتلانتیک و یا مدیترانه ممانعت

به عمل می آورند. با در نظر گرفتن مبالغ هنگفتی که فرونتکس به روسای کشور های آفریقایی می پردازد، تعداد کمی از این مسئولان مانع ایجاد این اردوگاه ها می شوند."

قذافی عامل آنها در تحقق این سیاست در شمال آفریقا بود. قداره بندان قذافی که ارتشش از خارجیان و مزدوران ترکیب یافته است اردوگاههای بزرگی در جنوب لیبی برپا کردند و مهاجرین آفریقایی را دستگیر کرده و در این اردوگاهها که فاقد حداقل وسایل زندگی است حبس می کردند. اردوگاههای قذافی که با یاری امپریالیستها و مهر تائید آنها برپا شده بود مانند اردوگاههای نازیها بود. ولی تا به امروز کسی از این اردوگاهها سخنی نمی گفت که با پول اتحادیه اروپا برای نقض صنعتی و سیستماتیزه حقوق بشر بوجود آمده بود. قذافی برای اروپا تضمین دور نگهداشتن پناهندگان از اروپا و آرایش چهره "بشر دوست" امپریالیستها بود.

حال این رژیم در خطر سقوط است. سقوط قذافی عواقب وخیمی برای غرب دارد. سیل پناهندگان به اروپا سرازیر می شود. بساط اردوگاههای نازی در صحرا برچیده می شود. کاهش تولید نفت و گاز به افزایش بهای نفت در بازار بورس و افزایش بهای زندگی در جهان و کاهش قدرت خرید مردم ممالک صنعتی غرب منجر می شود. به رشد اقتصادی اروپا صدمه می زند. امپریالیستها یکی از متحدین مستبد خود در شمال آفریقا را از دست می دهند و معلوم نیست رژیم بعدی که در لیبی بر سر کار می آید تا چه حد همدست امپریالیسم و صهیونیسم است و منافع دراز مدت آنها را در شمال آفریقا تامین می کند.

مدتها طول کشید تا امپریالیستها بر سر ادامه حمایت از قذافی تصمیم گرفتند. آنها ترجیح می دادند که قذافی با سرکوب مردم سر کار بماند و در بر همان پاشنه قبلی بگردد. ولی مبارزه انقلابی مردم لیبی که بشدت از مبارزات سایر ملت های عرب تاثیر می پذیرفت، ادامه پیدا کرد و منافع غرب را در وضعیت خطرناکی قرار داد. آنها تصمیم گرفتند که کار لیبی را یکسره کنند زیرا کمبود تولیدات سوخت لیبی را نمی شد برای دراز مدت از طریق عربستان سعودی تامین کرد. تازه وضعیت خلیج فارس، بحرین، عمان و عربستان سعودی نیز هنوز از ثبات کامل برخوردار نیست. از این تاریخ است که زمزمه تجاوز به لیبی تحت عنوان حمایت از حقوق بشر و ممانعت از کشتار قومی بر سر زبانها افتاده است.

بیکباره حسابهای خصوصی قذافی و فهرست عیاشیهای فرزندانش در اروپا و کارائیب و ... رو

شد. بیکباره دوست قدیم آنها دیوانه و بیمار روانی اعلام شد که حقوق بشر را، زیر پا می گذارد. آنگاه تصویری از دنیای بدون نفت بعد از لیبی ترسیم شد که دل هر اروپایی و آمریکایی را خالی کند و وی را از نظر ذهنی برای یک تجاوز مستقیم به لیبی و اشغال آن به بهانه حمایت از حقوق بشر آماده گرداند. ولی واقعیت آن است که مبارزه مردم لیبی علیه حکومتشان یک مبارزه داخلی است و فقط به مردم لیبی مربوط می شود و هیچ کشوری حق دخالت با نیروی نظامی در داخل خاک لیبی را ندارد. این نه تنها مبتنی بر موازین برسمیت شناخته شده جهانی است بلکه از نظر عملی نیز مانع آن می شود که نیروهای گوناگون خارجی که منافع متفاوتی با هم دارند با پیاده کردن نیرو در یک کشور مستقل، آن کشور را به صحنه زور آزمائی و رقابت های خویش بدل کنند و خود را زیر نقاب دفاع از حقوق بشر بیوشانند. حقوق بین الملل فقط در مورد کشتار قومی اصل دخالت یک مرجع جهانی را در صورت به تصویب رسیدن در سازمان ملل برسمیت می شناسد.

ولی مبارزه ای که در لیبی در گرفته است کشتار قومی نیست مبارزه میان ملت لیبی و طبقه حاکمه آن است. کشتار قومی یعنی آنکه ملت و یا گروه اجتماعی بزرگی را تنها به علت تعلق بیک مذهب و یا نژاد و یا ملت و نظایر آن به قتل برسانند. مانند کشتار یهودیان در زمان نازیها و یا سرخپوستان در آمریکا و ... البته این تبلیغات بزودی خاموش شد زیرا بر سر آن میان قدرتهای امپریالیستی در شورای امنیت بدلیل نتایج خطرناک آن در جهان و زمینه سازی عوامفریبانه برای تجاوز بهر کشوری در آینده توافقی حاصل نشد. از آن تاریخ تنها در رسانه های گروهی تبلیغ می شود که قذافی دارد ملت خویش را از بین می برد.

لیکن امپریالیستها از اهداف خویش دست نکشیده اند. کشتیهای جنگی آنها در دریای مدیترانه به بنادر لیبی نزدیک شده و هواپیماهای مسافربری و جاسوسی و نظامی آنها در خاک لیبی فرود آمده اند و نیروی سَرّی پیاده کرده اند. بهانه آنها حفظ جان اتباع آنهاست که گویا تا کنون در فرودگاهها و بنادر لیبی در انتظار کمک بسر می برند. صحت این ادعا ها را نمی توان ثابت کرد ولی بطور یقین بعد از هفته ها که از سرکوبها و مبارزات مسلحانه در لیبی می گذرد به یقین می توان گفت که این تبلیغات دروغی بیش نیست و یک جنگ تبلیغاتی برای آمادگی افکار عمومی برای تجاوز و اشغال لیبی به بهانه حفظ جان اتباع اروپایی است. در کنار... ادامه در صفحه ۷

**تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است.**

**ضد انقلاب در شمال...**

آن مدعی می شوند که دولت قذافی می خواهد علیه مردم کشورش از گاز سارین استفاده کند و آنها را به قتل برساند. بیکاره یک همدست سابق قذافی در کانادا به سخن آمده می گوید: "ایهاب المسماری ' دیپلمات ارشد لیبیایی در کانادا گفت: ترس از آن دارم که رژیم سرهنگ معمر قذافی برای سرکوب انقلاب مردمی لیبی، دست به استفاده از سلاح های نامتعارف مانند گاز سارین بزند." تصویرهای وحشتناک و تکان دهنده ای ترسیم می شود تا زمینه تجاوز به لیبی فراهم شود.

در اقدامات نخستنی که در شورای امنیت برای فشار به لیبی به انجام رسانده اند عمق موزیکری امپریالیستها برملا می شود.

پولها و حسابهای خانواده قذافی و دولت لیبی ضبط می شود تا نتواند از آن برای خرید اسلحه و یا استخدام مزدور استفاده کند.

این استدلال مسخره است زیرا دولت لیبی بحد کافی اسلحه دارد و نیازی به خرید اسلحه ندارد. برای نفروختن اسلحه به دولت لیبی نیازی به ضبط پولهای مردم لیبی نیست می توان از ارسال آنها از ممالک امپریالیستی به خاک لیبی خودداری کرد. دولت لیبی حتما باندازه کافی پول نقد دارد تا بتواند دستمزد ناچیز مزدوران آفریقائی را بپردازد و چند صباحی بیشتر در قدرت بماند. واقعیت این است که هدف از این کار بالا کشیدن ثروت مردم لیبی و تحت فشار گذاردن حکومت آتی لیبی است تا تحت فشار بوده و تسلیم امپریالیستها شود. اگر صمیمیتی در کار بود همه بانکهای ممالکی که ثروتهای مردم لیبی در آنها انبار شده است فهرست آنرا منتشر کرده در اختیار افکار عمومی گذارده و تعهد می کردند که این پولها را به دولت منتخب دموکراتیک مردم لیبی باز پس دهند. در حالیکه در اینجا سخن بر سر بالا کشیدن آن است. همان کاری که با حسابهای بانکی مردم ایران بعد از سقوط شاه کردند و اموال ایران را مسدود نمودند.

نکته بعدی که به تصویب رسانده اند این است که خانواده قذافی نمی تواند خاک لیبی را ترک کند و در جایی تقاضای پناهندگی کند. این امر نه تنها راه فرار وی را می بندد و باعث می شود که تا آخرین قطره خون مبارزه کند و وحشیگری نماید تا راه تجاوز خارجی را توجیه کند بلکه این خاصیت را هم دارد که وقتی خود و خانواده اش کشته شدند حسابهای ثروت آنها معلوم نیست و بانکهای امپریالیستی آنها را درسته بالا می کشند.

مصوبه دیگر آنکه از ورود اسلحه به لیبی جلوگیری می شود. معنی این مصوبه آن است که

باید با محاصره سیاسی، اقتصادی و جغرافیائی لیبی مانع از آن شد که مردم لیبی احتمالا به اسلحه از بیرون که از ممالک منطقه ارسال شود دست پیدا کنند. رژیم حاکم در لیبی که سراپا مسلح است نیازی به اسلحه ندارد. آنها باندازه کافی اسلحه دارند. این مصوبه در واقع بر ضد مردم لیبی از دستیابی آنها به اسلحه و برای ممانعت از مقابله آنها با اشغال خاک لیبی توسط نیروهای خارجی است.

امپریالیستها به مباران هواپیماهای لیبی برای سرکوب مردم اشاره می کنند و می خواهند به بهانه دلسوزی برای مردم فضای لیبی را برای پرواز هواپیماهای قذافی به گفته آنها ببندند. معنی این امر از دیدگاه نظامی این است که هواپیماهای آواکس بر فراز خاک لیبی به پرواز در آیند. ماهواره های جنگی بکار افتند و کشتیهای جنگی با آنتنهای ضد هوایی و موشک در بنادر لیبی پهلو بگیرند و هواپیماهای لیبی را مورد هدف قرار دهند. این به معنی شرکت مستقیم ناتو در جنگ است و بر ضد کشوری به کار می رود که به هیچ کشور عضو ناتو تجاوزی نکرده و خطری از جانب وی برای تجاوز به اعضاء ناتو وجود ندارد. این امر طبیعتا یک تجاوز و جنگ است که زمینه را برای همه تجاوزات بعدی در سراسر جهان آماده می کند. این جنگ سرمشقی برای تجاوز به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی همه کشورهای غیر متعهد جهان است. این جنگ برپا داشتن جنگ جدیدی مانند جنگ در افغانستان و ایجاد عراق دیگری در جهان است. این جنگ همان جنگی است که برای ایران تدارک دیده بودند و با شکست روبرو شد و حال در شرایط جدید جهانی می خواهند آنرا باب میل مردم کرده و افکار عمومی را فریب دهند. ریاکاری آنها در این است که صدها هزار نفر را می کشند، کشوری را اشغال می کنند و منابع طبیعی اش را غارت می نمایند و به کشتار قومی دست می زنند و آن را تحت نام حمایت از حقوق بشر انجام می دهند.

ادامه جنگ داخلی در لیبی می تواند سطح مبارزه مردم را ارتقاء دهد خواسته های آنها را افزایش و گسترش و تعمیق دهد. آنها را سازمان دهد که مهار این مبارزات در آینده با توجه به رشد آگاهی ملی و انقلابی برای امپریالیستها سخت خواهد بود.

امپریالیستها می خواهند نفت لیبی را در دست داشته باشند که بتواند "آزادانه" به سمت اروپا با بهای نازل و بدون کنترل جریان پیدا کند. آنها بیک لیبی مستقل و انقلابی نیازی ندارند. آنها نمی خواهند که لیبی به پایگاهی برای نیروهای انقلابی

بدل شود و در شمال آفریقا به مانع بزرگ تامین منافع امپریالیستها بدل گردد. امپریالیستها می خواهند با اشغال لیبی رژیم موافق خود را بر سر کار آورند و مانع شوند از درون جنبش انقلابی مردم یک رژیم مردمی بر سر کار آید. آنها در پی تجاوز آشکار به لیبی هستند.

یکی از مبارزان انقلابی لیبی بدرستی بیان کرد که اگر خارجیها می خواهند به ما کمک کنند مانع شوند که هواپیماهای قذافی ما را بمباران کنند و به ما اسلحه بدهند تا ما خودمان با رژیم خودمان تسویه حساب کنیم ما اشغال خارجی را نمی پذیریم. و ما اضافه می کنیم اگر آنها ذره ای وجدان داشته باشند و ریگی در کفششان نباشد باید اسلحه های ضد هوایی در اختیار مردم لیبی قرار دهند تا خود آنها هواپیماهای قذافی را هدف قرار دهند. به مردم اسلحه برسانند تا آنها خودشان حاکمیت ارتجاعی قذافی را سرنگون کنند و نه اینکه در شورای امنیت تصویب کنند کسی حق ندارد به لیبی اسلحه ارسال کند.

مواضع حزب ما در این عرصه روشن است. ما اشغال خاک لیبی را توسط امپریالیستها محکوم می کنیم و آنرا خنجر بر پشت مبارزات استقلال طلبانه و دموکراتیک مردم لیبی می دانیم. مبارزه ای که در لیبی در جریان است یک امر داخلی است و این مردم لیبی هستند که باید به عمر سلطنت دربار قذافی پایان دهند. هر نیروی مدافع حقوق بشر باید از مبارزه مردم لیبی حمایت کند و نه از اشغال لیبی.

\*\*\*\*\*

**انقلاب ادامه دارد...**

ظرفی از انقلاب تونس اشاره دارد که در مطبوعات و رسانه های غرب کمتر دیده می شود. حما همای با اشاره به اینکه « ما بر دیکتاتورپرور شدیم اما نظام دیکتاتوری هنوز پابرجاست» به سئوالات حزب کاربلژیک پاسخ می گوید:

س - تحت تاثیر انقلابات و تظاهرات گسترده در دنیای عرب، نوعی نسیم خوش بینی در سراسر جهان وزیده است. این جنبش، که در کشور شما پا گرفت، معرف چه چیزی است؟

ج - پای یک انقلاب بزرگ، چه در سطح کشورهای عرب و یا در سایر کشور های منطقه ما در میان است. یاد آوری میکنم که خلق تونس این انقلاب را با تکیه بر نیروهای خودی انجام داد. در بسیاری از کشورهای عرب، ادعا می شد که ما، بدون حمایت فرانسه، آمریکا و یا سایر قدرتهای خارجی، نمی توانیم بر علیه دیکتاتورهای مثل بن علی انقلاب کنیم. خلق ما نشان داد ... ادامه در صفحه ۹

**زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی  
سوسیالیستی در ایران**



**انقلاب ادامه دارد...**

که با تکیه بر نیروهای خودی، میتوان دیکتاتورهای مثل بن علی را، با آن دستگاه امنیتی عظیمی که داشت، کنار زد.

بعلاوه، خلق تونس این انقلاب را در اتحادی نسبتاً کامل انجام داد. طی بیش از یک ماه، ما حتی یک شعار مذهبی، که میتوانست خلق ما را تجزیه کند، نشنیدیم. خلق تونس بر محور آرمانهای دموکراتیک، اقتصادی و اجتماعی خود متحد شد.

س - برای شما این انقلاب تمام نشده است. چرا؟

ج - این انقلاب هنوز ادامه دارد. چون هنوز اهداف دموکراتیک و اجتماعی خود را متحقق نکرده است. دیکتاتور را شکست داد، اما هنوز بر دیکتاتوری غلبه نکرده است. پلیس سیاسی، تکیه گاه اصلی دیکتاتوری، هنوز پا بر جاست و از قضا خیلی هم فعال است. مجلس فرمایشی هنوز برقرار است. مجلسی عروسکی، که با فرمان بن علی بر پا شده بود. رئیس موقت آن یک عضو حزب بن علی است، بسیار نزدیک باو. دولت همچنان توسط نخست وزیر بن علی هدایت می شود، محمدغوشی، و وزیرایش از همین قماشند. مسئولان بالا، فاسد، همچنان در پستهای خود نشسته اند. قانون اساسی مطلوب دیکتاتوری هنوز تغییر نکرده است. دیکتاتوری برای دوام خود قوانین ضد دموکراتیک و ضد اجتماعی زیادی گذراند، که همچنان جاریند. در دست دولت کنونی، تمام این قوانین و نهادها می توانند دوباره بر علیه خلق بکار گرفته شوند. پس رژیم بن علی هنوز باقی است. این است که جنبش توده ای ادامه دارد، با وجود وعده های دولت کنونی. انقلاب انحلال دولت موجود را طلب میکند. دولتهای «ترمیم شده»! مثل همین دولت کنونی را مردود میدانند. حزب سابق حکومتی ( اتحاد مجاز دموکراتیک، که تا ۱۸ ژانویه گذشته همچنان عضو بین الملل سوسیالیستی بود ) باید حقیقتاً منحل شود. خیر، ما نمی توانیم بگوئیم که انقلاب تمام شده. چون هنوز بر نیروهای ارتجاعی غلبه نکرده است. آنها هنوز حاضر و در کارند. گرچه ضعیف شده اند. ما باید این انقلاب را، با قاطعیت زیاد، ادامه دهیم، اما با تاکتیک صحیح برای پرهیز از تجزیه خلق، که می تواند تأثیرات منفی زیادی بر روی این انقلاب بگذارد. سخن برسر انقلابی است که خلقهای جهان امید زیادی به آن دارند.

س - بعضی ها انقلاب تونس را یک رویداد خودجوش قلمداد میکنند...

ج - خیر، این درست نیست. این را میگویند تا نقش نیروهای انقلابی و مترقی در این سالهای اخیر را از اعتبار انداخته و آن را نفی کنند. می خواهند بگویند که باید بدنبال راهی برای پیوند این انقلاب با حزب سابق حکومتی پیدا کرد، که دولتمردان سنتی ناگزیر باید رهبری جنبش را بدست گیرند... این جنبش در سطح ملی سازمان داده نشده بود. فاقد یک رهبری واحد بود، یک

برنامه مشترک نداشت. ولی این به معنای عدم آگاهی، فقدان سازماندهی نیست.

آگاهی وجود دارد، چون فعالین این جنبش غالباً رزمندگان چپ، مترقی، سدیالیستها، مبارزان حقوق بشرند. این جوانان دیپلمه و بیکارند که به جنبش دانشجویی تعلق دارند. حزب ما، نیروهای ما نیز حاضرند. برعکس، اسلامی ها حقیقتاً شرکت ندارند. بیخود نیست که در این انقلاب، هیچ شعار مذهبی داده نشد. بلحاظ سیاسی، اسلامی ها فقط از جنبش حمایت میکنند. بلحاظ تشکیلاتی، رزمندگان توانستند که خیلی سریع خود را در کمیته ها سازمان دهند. در همان نخستین روزهای انقلاب، در بعضی روستاها، فی الواقع یک خلاء حکومتی وجود داشت. مشترکا، باتفاق دموکراتها، ما از مردم دعوت کردیم که خود را سازماندهی کنند. آنها در روستاها و در مناطق، گاهی در محافل موسوم به « محافل توده ای » یا « مجامع حفظ انقلاب »، گاهی در کمیته ها یا در اتحادیه ها... این کار را انجام دادند. اینجا در شهر تونس، مردم خود را در کمیته های توده ای یا کمیته های محلی سازماندهی کردند. آنها رهبران را از میان رزمندگانی که در جریان انقلاب بیشتر فعال بودند انتخاب کردند. ساختار آن هنوز ضعیف و جینی است. هنوز یک مرکزیت واقعی در سطح ملی وجود ندارد. اما، رفته رفته این کمیته ها به کمیته های بدل شدند که در باره وضع موجود و آینده بحث میکنند، و یا در باره اینکه مردم چه کارهایی میتوانند انجام دهند.

س - جبهه ۱۴ ژانویه چند هفته پیش تاسیس شد. اینها کیستند؟ برنامه یا چه مطالباتی دارند؟

ج - بلحاظ سیاسی، چپ موفق شد که نیروهای خود را در جبهه ای بنام « جبهه ۱۴ ژانویه » جمع و جور کند - از روز فرار بن علی چپ دارای یک وجهه انکار ناپذیر در کشور ماست. چه بلحاظ سیاسی و سدیالیستی، هم در سطح جوانان و جنبش زنان و هم در سطح حقوق بشر و جنبش فرهنگی. این جبهه بر محور شعارها و مطالبات مردم تاسیس شد. طالب انحلال دولت، انحلال حزب حکومتی است. این جبهه خواهان تشکیل یک دولت موقت است، با عناصری که هیچ با رژیم بن علی، با حزبش، با دیکتاتوری رابطه ای نداشته باشند. وظیفه اصلی این دولت موقت آماده کردن انتخابات برای تشکیل مجلس موسسان است. مجلسی که باید قانون اساسی را تدوین کند، نهادها، قوانین بنیادی یک جمهوری توده ای و دموکراتیک را بوجود آورد، که خواست خلق تونس است. ما بر محور یک پلات فرم اقتصادی و اجتماعی متحد شده ایم، چون معتقدیم که دیکتاتوری یک مبنای اقتصادی و اجتماعی هم داشت، یک بورژوازی کمپرادور (که در پیوند با کمپانیهای فراملیتی خارجی به مال و ثروت رسید)، تونس را با همدستی با شرکتها و

بنگاههای فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی، بلژیکی غارت کرد. ما نه تنها خواهان یک دموکراسی سیاسی، بلکه یک دموکراسی اجتماعی نیز هستیم، چون بر این باوریم که انقلاب جاری یک انقلاب دموکراتیک و ملی، یک انقلاب توده ای است که باید زمینه را برای تحولات بنیادی برای جامعه تونس در آینده را آماده کند. جبهه ۱۴ ژانویه اولین مینینگ علی خود را در روز شنبه ۱۲ فوریه در کاخ گنگره تونس برگزار کرد. موفقیت بزرگی بود - بمراتب بزرگتر از انتظار ما. حاصل بسیجی در سه یا چهار روز. بیش از ۸۰۰۰ نفر مجتمع شدند، خیلی ها نتوانستند وارد سالن شوند. ازدحامی که تا بحال دیده نشده بود.

س - روز ۱۱ فوریه، یک کمیته خیلی وسیعتر نیز تاسیس شد.

ج - بله، نشست در دفتر شورای ملی وکلای دعاوی از نمایندگان ۲۸ سازمان. تقریباً همه مخالفان بن علی - منهای دو حزب که با دولت قانونی همکاری میکنند. از ۱۰ سازمان جبهه ۱۴ ژانویه، یعنی مرکز سدیالی واحد، حزب اسلامی انادها، انجمنهای وکلای دعاوی، نویسندگان، روزنامه نگاران، اتحادیه دانشجویان تونس و سایرین. همگی با پیشنهادهای مربوط به ایجاد یک «شورای ملی برای حفاظت از انقلاب» موافقت دارند. پلات فرم شان بیای پلات فرم جبهه ۱۴ ژانویه نمی رسد، چون طالب انحلال دولت کنونی نیست. بعضی نیروها مثل سدیالی واحد، این دولت را قبول دارند. اما ۲۸ امضا کننده میخواهند که این « شورای ملی » یک قدرت تعیین کننده برای تمام قوانین و تدبیرها بمنظور آماده کردن انتخابات جدید باشد، برای تضمین اینکه حقیقتاً دموکراتیک بوده و در آزادی کامل برگزار شود. آنها خواهان حق نظارت بر همه تصمیمات دولت و لزوم تأیید شورای ملی در گزینش همه کارگزاران بالا هستند. امضا کنندگان از همه مردم در تمام مناطق و محله ها خواسته اند که کمیته های حفاظت از انقلاب را درست کنند و سدیالی واحد هم دفاتر خود را برای انجام این کار در اختیارشان بگذارد. این کمیته ها در شورای ملی نماینده خواهند داشت.

س - پس شما در آنجا طبقات و افشار مختلفی که مخالف دیکتاتوری بوده و هستند را جمع کرده اید. آیا این اقدام با خصلت این انقلاب که شما آن را ملی و دموکراتیک می دانید، تناسب دارد؟

ج - از زمان هائیتال ( سردار کارتاژ، نیای باستانی تونس )، این سرزمین هرگز با دموکراسی آشنا نشد. نه دهقانان، نه مغازه داران، نه پیشه وران و تولید کنندگان خرد، نه استادان و یا معلمان. همه این مردم دموکراسی را می طلبند، دستجمعی و متحد با کارگران. باید هشیار باشیم. ما سعی میکنیم که خلق را بر محور یک رسالت واحد متحد کنیم: ... ادامه در صفحه ۱۰

**پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است**

**انقلاب ادامه دارد...**

دیکتاتوری را از میان ببریم. سعی داریم از نفاق در میان نیروهای توده ای پرهیز کنیم، همان چیزی که ارتجاع می تواند از آن بهره برداری کند. توافق کردیم که با اسلامی ها و سایر نیروها برای تداوم وحدت خلق تونس بکوشیم و گرفتار جدالهای گروهی نشویم. ولی این انقلاب ملی هم هست. مردم میدانند که نخبگان بورژوائی فاسد، دلال صفت، سرزمین ما را بسود بنگاههای خارجی غارت میکنند. این بنگاهها برآند که که تولیدات ارزان برای صدور به بازارهای خودشان بدست آورند، نه برای تامین نیازهای جامعه تونس. دخالت قدرتهای اروپائی و آمریکائی برای پشتیبانی از کمپانیهای فراملیتی خودشان بهر قیمتی است. ما به یک برنامه احتیاج داریم تا کشورمان را به تناسب نیازهای خلق صنعتی کنیم. این است آن چیزی که مردم می خواهند. جبهه ۱۴ ژانویه خواهان بنای یک اقتصاد ملی در خدمت خلق است بطوریکه بخشهای حیاتی و استراتژیک آن تحت نظارت دولت باشد.

س - شما سخنگوی یک حزب کمونیست هستید. پس کجاست آن دورنمای سوسیالیستی در تونس؟

ج - یک انقلاب سوسیالیستی، امروز در دستور کار نیست. بله، بعنوان مارکسیست ما بر این باوریم که سرانجام بایستی به سوسیالیسم رسید. این یک ضرورت است، نباید فریب سرمایه داری جهانی را خورد که در دست مونیپلهای آمریکائی و... است. این تنها راهی است برای پایان دادن به استثمار انسان از انسان. اما این طرز تلقی هنوز در اینجا مورد قبول همه نیست. ما نمی توانیم خیلی تند برویم. باید تناسب قوای سیاسی را در نظر داشته باشیم. طبقه کارگر بلحاظ آگاهی و سازماندهی عقب مانده است. جنبش کمونیستی در کشور ما به رغم پیشرفت زیاد هنوز خیلی ضعیف است. سایر طبقات هنوز خیلی از طریق اردوی لیبرال، اردوی اسلامی... ابراز وجود میکنند. پس نباید به خطر رفت.

با این انقلاب، حداقل نخستین شاخصهای سوسیالیسم می توانند در سطح اقتصادی مستقر شوند. این است که ما با ملی کردن بنگاههای بزرگ بسود کارگران موافق هستیم. استقلال ما اینطور ایجاب میکند. ما ملی نمی کنیم که بورژوازی دولتی از آن بهره مند گردد... طبقه کارگر باید این بنگاهها را بشیوه دمکراتیک اداره کند. اما این طرح برای همه بخشهای اقتصاد معتبر نیست. ما نمی خواهیم مغازه داران، پیشه وران، کارفرمایان خرد در بسیاری از

گارگاهها را بوحشت اندازیم که در کشور ما زیادند. نمی خواهیم اینها را بر علیه انقلاب بشورانیم. ابتدا باید فکری بحال دهقانان کرد. روستائی در کشور ما خیلی متنوع است. سازمان یافته نیست. بلحاظ آگاهی خیلی عقب ماندگی دارد. بعضی مناطق پیشرفته ترند، آنجا که کارگران کشاورزی حضور دارند. که در مواردی به دهقانان فقیر تبدیل شده اند. اینها خودشان در خواهند یافت که اشتراکی کردن کشاورزی در روستاها گریزگاهی مثبت است. ولی مناطقی نیز وجود دارند که دهقانان از دهها سال پیش خواهان زمینی هستند که سرمایه داران بزرگ از آنها گرفته اند. اما لاقبل بر روی همین زمینها کار میکنند. سخن گفتن از اشتراکی کردن، آنان را فورا بیاد غارت زمینهایشان در ۶۰ سال گذشته می اندازد. بنظر ما گذار به سوسیالیسم می تواند بصورت تدریجی و فراهم شدن زمینه های متنوع متحقق شود. فعلا باید برای تداوم وحدت عظیم خلق کوشید تا آنها با تجربه خویش به سودمند بودن و ضرورت استقرار سوسیالیسم پی ببرند. یک راه واحد وجود ندارد. اما هدف واحد وجود دارد، سوسیالیسم

آدرس وبسایت حزب کمونیست کارگران تونس  
<http://www.albadil.org>  
 ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان)  
 \*\*\*\*\*

**بارش خون...**

با همسرانشان و انتقال آنها به مکانی نا معلوم خبر دادند و این سناریوی آخوند جنتی و شاه خامنه ای است تا نم مالی آغاز شود. یکی از مطلعین نزدیک به رهبران منتسب به اصلاح طلبی نام این مکان نامعلوم را زندان حشمتیه نا میدد است. البته همانطور که در همه استبدادهای خودکامه مرسوم است کوچکترین تشریفات قانونی برای دستگیری مخالفین صورت نگرفته است. ولی فقیه با قلدر منشی اعلام کرده که آنها فتنه گردند و همین ادعای رهبر کافیتست که بدون اثبات جرم و تنها بر اساس منویات ذات ملوکانه کسی را دستگیر کرده به زندان انداخته مورد ضرب و شتم قرار داده و سرانجام در زیر شکنجه به قتل برسانند و آنها را فتنه گر بدانند. یک فرد مستبد با تاج ولایت فقیه دارای این اختیار تام است که بر جان و مال و ناموس ۷۳ میلیون جمعیت ایران حاکم باشد.

موسوی و کروبوی خودشان از نزدیکان رهبر بودند و سالها با همین ماشین آدمخواری کار کردند و صدای مخالفین را خفه نمودند. حزب ما در اینجا قصد ندارد سوء سابقه این رهبرانی را که فعلا اصلاح طلب شده اند مورد بررسی قرار دهد. حتی اصلاح طلبی آنها نیز همراه با هزار اما و اگر است. اگر کسی از گذشته خود اظهار ندامت کند باید در عمل نشان دهد که اعمال نادرست گذشته مورد تأییدش نیست و از این بیعد حداقل بر اساس تجربه اندوزی آموخته است که دموکراسی را نمی توان به صورت ناپیگیر مطرح و مورد حمایت قرار داد. کسی که از گذشته آموخته است از حقوق دمکراتیک همه مردم حمایت می کند، هوادار تساوی حقوق زن و مرد در تمام عرصه های اجتماعی است. هوادار آزادی احزاب و سازمانهای صنفی و سیاسی است. هوادار آزادی رسانه های گروهی است. مخالف سانسور است و از آزادی همه زندانیان سیاسی دفاع می کند...

ولی رهبران باصطلاح اصلاح طلب می خواهند بر متن قانون اساسی ارتجاعی کنونی مبارزه کنند که طبیعتا جانی برای مبارزه آنها باقی نمی گذارد. این قانون اساسی همانگونه که بارها در این باره نوشته ایم دارای یک متن مکتوب و یک متن نانوخته است که در عبارات "منافع اسلام" تلخیص می شود. وظیفه تفسیر آن نیز بعهده کسی است که ولی فقیه است و قدرت سیاسی و سرکوب را مشترکا در دست دارد. چماق اقعاش بسیار درد آور است.

بهر صورت این رهبران در گذشته هرگز از حقوق بشر و نقض حقوق دمکراتیک حمایت نکردند و براحتی نمی توانند این بی اعتمادی مردم را بر طرف کرده و لکه ای را که بر دامانشان چسبیده است پاک نمایند.

جریانهای نظیر سازمان انقلاب اسلامی یک جریان آدمخوار و ارتجاعی در بدو انقلاب بود و در تمام سرکوب مخالفین دست بالا را داشت و در تحکیم این دستگاه فاشیستی پیشقدم بود.

مشکل از زمانی شروع شده که بخشی از حاکمیت در مورد این اصلاح طلبان که مصلحت نظام را در پاره ای تغییرات می بینند همان روشهایی را بکار گرفته است که در مورد سایر مخالفان اعمال می کرد. خامنه ای رهبر مستکبر با تاج پادشاهی اش یکباره از سران فتنه سخن می راند و

**زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد**

غلامان حلقه بگوش وی نیز سر می جنبانند. در کشوری که تا کنون مرجع رسیدگی وجود نداشته و در گذشته نیز دست مردم برای شکایت بهیچ جا نمی... ادامه در صفحه ۱۱

**پارش خون...**  
رسید نباید تعجب کرد که آقایان کروبوی و موسوی دستشان برای شکایت از ظلمی که به آنها می شود به جانی برسد. آنها خودشان هرگز به چنین مراجعی برای تظلم خواهی اعتقادی نداشتند که امروز ثمره مثبت آنرا در زمانیکه حق خود آنها ضایع می شود ببینند. وقتی کسی حقوق دیگران را برسمیت می شناسد در حقیقت حقوق خودش را برسمیت شناخته است. آن کس که با نقض حقوق دیگران سرپا می ایستد وقتی نوبت نقض حقوقش می رسد دیگر نمی تواند روی پای خود بایستد و نازه به اهمیت حمایت از دموکراسی، پی می برد. جنبشی که در ایران بنام جنبش سبز شهرت یافته هوادارانی دارد که با اشاره و یا حتی بی اشاره رهبران آنها برای مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی به میدان می آیند و شعارهای خویش را در عمل اصلاح کرده و راس رژیم و جمهوری اسلامی را مورد هدف قرار می دهند. نمایشات اعتراضی در ماه اسفند و همزمان با آن تحولات عمیق دموکراتیک در منطقه خاور میانه به این جنبش جان تازه ای داده است و می خواهند با آموزش از جنبش خلقهای عرب به صورت بی گسست به خیابانها آمده و حضور فعال و روحیه قوی خویش را به حاکمیت نشان دهند و بگویند که تهدیدات آنها کارساز نیستند. این حضور مردم در خیابانها بی اعتنائی به دستگاههای سرکوب رژیم و بیان این واقعیت است که ترس و درد به جانی در حد خود می رسد که دیگر بالاتر از سیاهی رنگی نمی ماند. پیشنهاد برای حضور مرتب نمایشات اعتراضی در روز سه شنبه که همزمان با

شب چهارشنبه سوری در ایران است شدت رژیم جمهوری اسلامی را نگران کرده است. به گروگان گرفتن رهبران اصلاح طلب از جانی و ایجاد یک وحدت ظاهری میان رئیس قوه قضائیه، مجریه و مقننه در کنار حمایت شهردار تهران از دستگاه سرکوب رهبری و تحت فشار قرار دادن رفسنجانی و خاتمی و همدستی مصلحتی با رفسنجانی همه برای آنست که ضربه قطعی را وارد کنند. آنها چشمشان به آسمان نیست به خیابان است که تا کجای آنرا خون می گیرد.

تمام این تدارکات و بسیج نمودنها پس از طغیان توده های عرب که در اسلامی بودن کشورشان کسی شک ندارد از این جهت صورت می گیرد تا از رشد مبارزه مردم جلوگیری کند. گروگان گیری رهبران جنبش سبز یک اقدام غیرقانونی خودسرانه و ضد بشری است که هدفش سر به نیست کردن آنها و نشان دادن به اپوزیسیون ایران است که رژیم جمهوری اسلامی نظریاتی مانند افکار این رهبران را نیز بر نمی تابد چه برسد به سایرین. سایرین باید ماستهای خویش را کیسه کنند و صدایشان در نیاید.

حزب ما حصر خانگی موسوی و کروبوی و زندانی کردن آنها را که نشانه عجز و درماندگی رژیم مافیائی سرمایه داری جمهوری اسلامی است شدیداً محکوم میکند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنهاست. رژیمی که سراپا در فساد و خودسری و ترور و نقض قانون غرق است مشروعیت آنرا ندارد که موسوی و کروبوی را محاکمه کند. حمایت از حقوق انسانی و قانونی کروبویها و موسویها حمایت از یک اصل بدیهی در بنای هر نظام دموکراتیک است. مبارزه با نظریات نادرست آنها یک

مبارزه نظری است که به کمک شمشیر ذوالفقار حل نمی شود. این حرکت قلدنمناخته، غیر قانونی و ضد بشری ولی فقیه نشانه ترس وی از مردم است. آنها احساس می کنند که توفان برچیده شدن آنها در راه است و با چسبیدن به خس و خاشاک می خواهند خودشان را نجات دهند. آنها باید بیاموزند که راه فرار ندارند و اموال دزدیشان را امپریالیستها ضبط می کنند. آنها باید در ایران بمانند و حساب پس دهند. خلق ایران مانع از آن می شود که مانند شاه فرار کنند.

حزب کار ایران (توفان)

سه شنبه دهم اسفند ۱۳۸۹

\*\*\*\*\*

توفان در توئیتر

**Toufanhezbkar**

حزب کار ایران (توفان)

در فیس بوک

**Toufan HezbeKar**

facebook



Name:  
Toufan HezbeKar  
Email:  
toufan@toufan.org  
Status:  
None

**توفان الکترونیک شماره ۵۷ منتشر شد. در این شماره میخوانید:** شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان) ص ۲، تجاوز امپریالیستی به لیبی را قویا محکوم میکنیم ص ۳، ده دلیل برای مخالفت با مداخله در لیبی ص ۴، مصاحبه با حما همای، دبیر اول و سخنگوی حزب کمونیست کارگران تونس-انقلاب ادامه دارد ص ۵، چند اعلامیه: در محکومیت جنایات ناتو در افغانستان ص ۸، جنایت جمهوری سرمایه داری اسلامی در زندان قزل حصار ص ۷، شعری از یک رفیق افغانی ص ۸، چند کلامی پیرامون آزادی و دموکراسی ص ۹، تقویم تاریخ ۱۴۰ سال از کمون پاریس گذشت ص ۱۱، چند خبرکاری: پیام تبریک علی نجاتی برای سال جدید ص ۱۲، پیام تبریک سندیکای کارگران شرکت واحد ص ۱۲، پایان موفقیت آمیز اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز ص ۱۴

# توفان الکترونیک

شماره ۵۷

فروردین ماه ۱۳۹۰

آوریل ۲۰۱۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

## اطلاعیه

# بارش خون از آسمان یا جریان خون در خیابان

## پیرامون دستگیری موسوی و کروبی

می گویند زمانیکه هلاکوخان مغول بغداد را فتح کرد اعراب شایع ساختند که اگر المعتصم بالله آخرین خلیفه عباسی را که نماینده خدا بر روی زمین است به قتل برسانی از آسمان خون می بارد. هلاکوخان در تصمیم خود دچار تردید شد. خواجه نصیرالدین طوسی وزیر با کیاست هلاکوخان توصیه کرد که خلیفه را در لای نمدی ببیچند بر بام برند و آنقدر مشت و مال دهند تا له شود و بمیرد. چون مرگ تدریجی است به محض اینکه نشانه هائی از ریزش خون در آسمان پدید آید از کشتن وی دست بردارند. این حيله موثر افتاد و خلیفه مسلمین جانش را داد به آیت الله خامنه ای.

حال تاریخ به صورت مسخره تکرار می شود و این بار در ایران است. سخن بر سر رهبران فتنه است. قایم با شک رهبران جمهوری اسلامی در برخورد به رهبران اصلاح طلب از همین جا سرچشمه می گیرد. آنها استخاره می کنند که بزنیم یا نزنیم و منتظرند که پاسخ مثبت باشد و از آسمان خون نیبارد. ولی چه کسی تضمین می کند که از آسمان خون نیبارد و مردم به خیابانها نریزند و در دیوارهای دژ حاکمیت رخنه ای پدید نیاید؟ آنها نخست به فتنه گری متهم شدند که باید قوه قضائیه آنها را دستگیر محاکمه کرده و به سزای اعمالشان برساند. سپس تقاضای اعدام آنها مطرح شد و حال آخوند جنّتی در نماز جمعه خواسته است که آنها را مانند آیت الله منتظری به حصر خانگی بدون تماس با کسی مجبور کنند تا بمیرند و خیال آنها راحت شود. در این نمد مالی اگر دیدند از آسمان خونی نیبارید حکم اعدام را نیز برایشان صادر می کنند.

چقدر شرم آور است که مشتی اوباش که در مجلس ایران لانه کرده اند در جلوی دوربین تلویزیون به عنوان نمایندگان منتخب مردم ایران حکم اعدام صادر کنند بدون اینکه دادگاهی در کار بوده باشد و به جرم متهمان رسیدگی کرده باشد. رئیس قوه قضائیه خفقان گرفته است ولی رئیس قوه مقننه کار قضائی را پیش می برد و قطعنامه در مجلس صادر می کند. این نمایندگان با عربده های چندش آور و قیافه جلادان و دلکهای مسخره با شلنگ تخته و جفتک زدن در صحن بهارستان در حالیکه دور تریبون جمع شده اند دستها را به هوا برده و می گویند: "مرگ بر کروبی و موسوی و خاتمی"، "موسوی کروبی اعدام باید گردد". چقدر شرم آور است که مشتی خونخوار و چاقوکش در صحن مجلس حکم اعدام صادر کنند و خود را مدافع قانون و قانونگزار جا بزنند. این کار تف سر بالا روی خود آنهاست. نشانه آن است که این اوباشان به قوانین خود ساخته خویش نیز احترام نمی گذارند و ایران برایشان وطنشان نیست ملک شخصی آنهاست. آنها برای هیچکس حقوقی قایل نیستند. چنین ننگی را در تاریخ کمتر ملتی بتوان یافت.

.. خبرگزارها از دستگیری آقایان موسوی و کروبی همراه ... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

# Toufan

# توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 133- April 2011

مصاحبه با حما حمای، دبیر  
اول و سخنگوی حزب کمونیست  
کارگران تونس

## انقلاب ادامه دارد

حما همای یکی از چهره های برجسته انقلاب تونس است. بسیاری از خبرنگاران و احزاب و جریانات و سازمانهای چپ مشتاق مصاحبه با وی هستند. مصاحبه زیر قیبل از تظاهرات صد هزار نفری در تونس جمعه مورخ ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ علیه دولت غنوشی توسط حزب کار بلژیک صورت گرفت و در نشریه همبستگی ارگان سیاسی این حزب به زبان فرانسوی منتشر گردید. یکی از خواسته های مهم تظاهرکنندگان عزل غنوشی بود که دوروز بعد در یکشنبه ۲۷ فوریه متحقق شد و دو وزیر دیگر از بازماندگان دولت بن علی روز دوشنبه ۲۸ فوریه مجبور به استعفا شدند. حما همای در این مصاحبه به نکات مهم و ... ادامه در صفحه ۸

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany